

تحلیل موجّهات خودکشی از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران^۱

سید رضا احسان‌پور *

چکیده

در حرمت خودکشی به اقتضای حکم اولیه شرعی تردیدی نیست. این حکم مستظهر به آیات و روایات بسیاری بوده و بر آن ادعای اجماع نیز شده است. مع‌الوصف مواردی را می‌توان برشمرد که مبادرت به خودکشی نه به دلایل و انگیزه‌های معمول بلکه در نتیجه قرار گرفتن فرد در موقعیت‌های خاص صورت می‌پذیرد. مواردی همچون خودکشی در مقام اجرای مجازات، خودکشی ناشی از هیجان و وحشت، خودکشی به دلیل بزه‌دیدگی، خودکشی جهت حفظ ناموس، خودکشی‌های مرتبط با شکنجه و خودکشی جهت حفظ منافع عالیّه را نمی‌توان همچون سایر انواع خودکشی‌ها دانست. در اینجا تحقق مفهوم خودکشی و قبول آثار آن، با تردید روبه‌رو است. چنانچه مبادرت به خودکشی در نتیجه زوال اراده واقعی و یا حتی حکمی قربانی بوده باشد، آثار فقهی و حقوقی خودکشی منتفی بوده و عامل زوال اراده ضامن نتیجه خواهد بود. فقها در جواز خودکشی در نتیجه اضطرار اختلاف دارند. برخی جریان اضطرار را در مادون نفس دانسته و برخی این قاعده را حاکم و وارد بر تمامی ادله حرمت و از جمله خودکشی می‌دانند. نگارنده به همین نظر اخیر ملتزم است. در خصوص خودکشی جهت حفظ منافع عالیّه، چنانچه منفعت مزبور، حفظ اسلام و حکومت اسلامی باشد، در تزامن دو حکم حرمت (خودکشی و افشای اسرار) با رعایت قاعده تقدم اهم بر مهم، مبادرت به خودکشی جایز خواهد بود.

کلید واژه‌ها: خودکشی، جواز، اضطرار، اکراه، اراده.

مقدمه

در حرمت خودکشی به اقتضای حکم اولیه شرعی تردیدی نیست. این حکم مستظهر به آیات (نساء/۲۹؛ بقره/۱۹۰) و روایات (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۴-۲۹) بسیاری بوده و بر آن ادعای اجماع نیز شده است. (عنایتی راد، ۱۳۸۹، ۱۹۰) در حقوق کیفری ایران نیز همچون بسیاری از سیستم‌های حقوقی و برخلاف برخی دیگر، خودکشی جرم‌انگاری نشده و جز پاره‌ای عناوین کیفری مستقل نظیر تهدید و یا دعوت به خودکشی، (بند ب ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای) نصّ خاصی در این خصوص وجود ندارد. (جعفرزاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶) خودکشی بیش از آنکه خود مفهومی مستقل در حقوق و فقه جزایی باشد، وصفی برای برخی رفتارهای رافع مسؤولیت جانی است. به عنوان مثال فقها عدم خروج عمدی ملقی در آب (و با اختلاف فتاوی در آتش) (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ۲۰) را با توصیف این رفتار به انتحار، موجب رفع مسؤولیت مرتکب دانسته (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۹۵۰) و اکراه غیر به قتل خویش را نیز از اسباب ضمان کیفری به شمار نیاورده‌اند. (شهید اول، ۱۴۰۸، ۴۳۸) همچنین کسی که عمداً از مداوای جروح وارد شده به خود امتناع می‌کند، خود ضامن سرایت آن به نفس است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۰۱) با این وجود، مصادیقی را می‌توان بر شمرده که تحقق مفهوم خودکشی (علیرغم ظاهر آن) و قبول آثار آن، با تردید (و یا دست‌کم با ضرورت تحلیل) روبه‌رو است؛ مواردی همچون خودکشی در مقام اجرای مجازات (بخش نخست)، خودکشی ناشی از هیجان و وحشت (بخش دوم)، خودکشی به دلیل بزه‌دیدگی (بخش سوم)، خودکشی جهت حفظ ناموس (بخش چهارم)، خودکشی‌های مرتبط با شکنجه (بخش پنجم) و خودکشی جهت حفظ منافع عالی (بخش ششم) ذیلاً تحلیل خواهند شد.

۱- خودکشی در مقام اجرای مجازات

تاریخ سرشار از مواردی است که اجرای حکم مجازات و یا سلب حیات از مخالفان با نوشاندن جام زهر به قربانی صورت گرفته است. این نوع مجازات که یا به دلیل مخفی ماندن واقعه قتل (در خصوص از میان برداشتن مخالفان) و یا جلالت شأن قربانی (در خصوص بزرگان، صاحب منصبان و یا اعضای خانواده حاکم) رواج یافته، در واقع نوعی الزام قربانی به خودکشی است. گاه تجویز خودکشی برای خاطی بجای اجرای مجازات اعدام، احیاناً نوعی امتیاز و تفضّل نیز بوده است. از مشهورترین شواهد تاریخی در این خصوص، نوشیدن شوکران توسط سقراط حکیم است.

به نظر می‌رسد وقایعی اینچنین برخلاف ظاهر خود، محکوم به عنوان قتل است. الزام دیگری به نوشیدن زهر در شرایطی که گریزی از آن نیست، با مفهوم انتحار (از بین بردن ارادی خویش) و هیچ یک از اهداف آن سازگار نیست که در غیر این صورت، مسؤولیت از جابر برداشته خواهد شد.

حسب نصوص تاریخی مقبوله، بسیاری از انمه طاهرین با خوراندن زهر به شهادت رسیده‌اند. حتی اگر علم لدنی ایشان به ماهیت واقعی مشروب (که مقتضای امامت است) را در نظر نگیریم، سیره امام هشتم در نوشیدن جام زهر (که به دلالت ظاهر از ماهیت آن مطلع بوده) (شیخ صدوق: ۱۴۰۴، ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۳، ۳۵۱) مؤید همین معنا است. اینکه ایشان به جبر مأمون و نه اختیار خود آن را نوشیده، وصف عمل را از خودکشی به دیگرکشی تغییر می‌دهد.

آنچه برخی فقها (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸۹) برخلاف برخی دیگر، در عدم ضمان کیفری مکره به انتحار گفته و اکراه غیر مجبور به خودکشی (به استناد عدم تحقق اکراه در قتل عمد به دلیل تساوی ارزش‌های موجود و مورد تهدید) را نپذیرفته‌اند، خروج موضوعی از ما نحن فیه (اجبار و ناچاری از امثال) دارد. سلب اختیار (و نه اراده) از مجنی علیه موجب قبول مسؤولیت جانی است. در قانون مجازات نیز «اختیار» از شرایط مسؤولیت کیفری (ماده ۱۴۰) و «مسلوب الاختیار» بودن از موانع آن (ماده ۱۵۴) دانسته شده است.

در کامن‌لا در پرونده‌ای مردی دخترش را از دست داد و مادر خود را متهم به کشتن او نمود. مادر این اتهام را انکار نکرد ولی قول به خودکشی داد. هشت رو بعد که هنوز مادر مبادرت به خودکشی نکرده بود، آن مرد طنابی تهیه کرد و به انتهای آن گره‌ای زد و به مادرش گفت: «طناب را آماده کرده‌ام. بلند شو و خودت را حلق آویز کن.» و مادر همین کار را انجام داد. (R. v. Nbakwa, ۱۹۵۶: p. ۵۵۷) دادگاه رودزیای جنوبی اعلام نمود که تنها اگر مرد از تهدید و اجبار مادی استفاده می‌نمود، سبب مرگ شمرده می‌شد؛ رویکردی که با نظر ما تطبیق دارد.

۲- خودکشی ناشی از هیجان و وحشت

هیجانان خصوصاً ناشی از ترس و وحشت گاه فرد را به ارتکاب رفتارهایی ناخواسته و غیر عقلایی سوق می‌دهد. رفتارهایی که در شرایط عادی منطقاً توجیه‌بردار نیست. در چنین شرایطی ارتکاب رفتارهایی خارج از اختیار، ممکن است منجر به بروز صدمه نفسی گردد. این رفتارها گاه بدون اراده (در معنای دقیق کلمه) و گاه بدون اختیار (با وجود اراده ظاهری لیکن عدم امکان تصمیم‌گیری عقلانی) بروز می‌کند. نمونه حالت نخست، بریده شدن دست بانوان مصری پس از مشاهده یوسف نبی (نتیجه‌ای منتسب به فعل غیر

ارادی) است. مصداق حالت دوم، پریدن فرد از طبقه سوم آپارتمان به دلیل ترس از وقوع زلزله است. در هر دو حالت، مرتکب به دلیل تأثیرات ناشی از هیجانات وارده، به درستی در خصوص رفتار خود و نتیجه احتمالی آن نمی‌اندیشد و شاید مجالی برای این اندیشیدن ندارد و مآلاً، فقدان مآل‌اندیشی موجب صدمه‌ای گاه نفسانی شده که از آن به خودکشی تعبیر می‌شود.

مصادیق فوق، نمونه‌های برجسته از فقدان اراده (واقعی و حکمی) است. در حقوق کیفری، اراده، پیش شرط قطعی فعل مجرمانه است به نحوی که اگر رفتاری ارادی نباشد، اساساً رفتار نیست و مسؤولیتی (در ما نحن فیه: تحقق خودکشی) را نیز ایجاد نمی‌کند. (جعفری، ۱۳۹۵، ۱۲۲) مع‌الوصف، عامل ارادی ایجاد هیجان می‌تواند مسؤولیت نتیجه واقعه را پذیرا باشد.

در فرضی که یک دانشجوی متخلف در اتاق خوابگاه مقفل خود در حال تدخین بوده که به ناگاه به دلیل انتشار بوی نامطبوع حاصله با عتاب مأمور حراست و اخطار به بازنمودن سریع درب مواجه شده و در نتیجه هیجان ناشی از ترس و اضطراب، ناخودآگاه و به قصد فرار، خود را از طبقه سوم به پایین پرتاب و موجب مرگ می‌شود، رفتار قربانی ظاهری ارادی اما غیر اختیاری دارد و نمی‌توان عمل وی را اقدام به خودکشی دانست چه آنکه اولاً پرش از ارتفاع صرفاً به قصد فرار از موقعیت نامطلوب و با تصور (نادرست و غیر عقلانی) امکان فرار ایمن (و نه خودکشی) بوده و هیجانات وارده مانع از صواب‌اندیشی در نتیجه محتمل از ارتکاب چنین رفتاری شده است و ثانیاً ضمانت اجرای انضباطی تخلف صورت گرفته (تدخین در خوابگاه دانشجویی) بسیار کمتر از آن است که با حتی احتمال خودکشی و یا آسیب‌دیدگی قابل مقایسه باشد. آنچه رخ داده نتیجه ناخواسته‌ای است که تحت فشار هیجان و اضطراب ایجاد شده و از این‌رو می‌توان مسؤولیت عامل ایجاد هیجان را تحلیل کرد.

در این مثال، مسؤولیت عامل ایجاد هیجان در دو فرض مستقل، متفاوت است. نخست زمانی که عامل مزبور فاقد مسؤولیت قانونی (و مثلاً یکی از دوستان قربانی که در مقام مزاح و ایجاد اضطراب، محکم به درب کوبیده و با تغییر صدا به ساکنان داخل اتاق نهیب زده) است و دوم در صورتی که عامل مزبور دارای مسؤولیت قانونی جهت بررسی، تذکر یا ارجاع تخلف می‌باشد. در هر دو صورت، رفتار عامل باید نوعاً موجب ایجاد اضطراب و هیجان بوده و یا نوعاً وجود اضطراب شخصی در قربانی در شرایط موجود منطقی تلقی شود. از این‌رو چنانچه رفتار عامل، نوعاً هیجان و اضطراب را در قربانی موجب نشده و یا رفتار وی در پرش از ارتفاع نیز با توجه به ویژگی‌های فردی شناخته شده در او امری غیر متعارف محسوب شود، موقوع، اقدام غیر موجه قربانی علیه خود محسوب خواهد شد.

در غیر این صورت در فرض نخست، با برقراری رابطه سببیت میان رفتار موجد هیجان و نتیجه واقعه، مسؤولیت قتل (در صورت هازل بودن مرتکب: شبه عمد) بر عهده عامل خواهد بود. اشاره فقها درخصوص مشابه این فرض، به موضوع تحریض و برانگیختگی حیوان وحشی به سمت قربانی است به نحوی که موجب سقوط مجنی علیه به داخل گودال و یا پرش از ارتفاع منتهی به فوت می شود. (فاضل هندی، ۱۴۱۲، ۲۴) علت مرگ در اینجا نه اصابتی (برخورد عامل تحریض شده با مجنی علیه) بلکه اقدام خود قربانی است؛ لیکن عامل ایجاد هیجان منتهی به فوت ضامن شناخته شده است. قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از این قاعده مألوف فقهی، ضمان ناشی از فعل مادی غیر اصابتی را پذیرفته است. (ماده ۴۹۹) در حالت دوم به دلیل فرض مسؤولیت قانونی برای عامل، مرتکب به دلیل مجاز بودن رفتار (الجواز الشرعی ینافی الضمان) (آل کاشف، ۱۹۸۰، ۵۷) ضامن نخواهد بود. (احسان پور، ۱۳۸۷، ۴۸۳)

در حقوق کامن لا در این خصوص گفته شده که چنانچه اعمال خشونت یا تهدید از سوی متهم سبب شود که شخص اقدام به امری نماید که منتهی به مرگ خودش گردد، چنین اقدامی تنها شیوه‌ای برای فرار از آن تهدید یا خشونت‌ها بوده که با توجه به اوضاع و احوال، انجام آن طبیعی به نظر می‌رسد و متهم مرتکب قتل فرض می‌شود. در یکی از پرونده‌های مؤید این دیدگاه (R. v. Pitts, ۱۸۴۲: p. ۲۴۸) متوفی در اثنای تلاش برای فرار از دست متهم به درون رودخانه می‌لغزد. به هیأت منصفه توصیه شد که اگر متهم متوفی را در وضعیتی قرار داده که متوجه خشونت قریب الوقوعی شده و به دلیل وحشت ناشی از آن خود را به رودخانه پرتاب کرده و غرق شده باشد، متهم قاتل شناخته می‌شود، حتی اگر اقدام متوفی ضرورت قطعی نداشته ولی در آن اوضاع و احوال، اقدامی متعارف بوده است.

۳- خودکشی به دلیل بزه‌دیدگی

تحمل بزه‌دیدگی در برخی از جرایم برای برخی از افراد بسیار دشوار است. دلیل آن نیز می‌تواند از بین رفتن ارزش‌های درونی شده (مثلاً در جرم تجاوز جنسی) و عدم امکان جبران مافات (برخلاف بزه‌دیدگی در جرایم مالی) باشد. معمولاً در چنین شرایطی ابراز مواقع مجرمانه نزد سایرین (خانواده، اطرافیان و یا مقامات قضایی) با معذوریت‌هایی اساسی روبه‌رو است و احیاناً بزه‌دیدگی مضاعف را به دنبال خواهد داشت. (نجفی و هاشم بیکی، ۱۳۹۷، ۶۷) در فرضی که دختری عفیف در خانواده و طایفه‌ای به

۱ - ماده ۴۹۹: هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.

شدت مذهبی و مقید، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و باردار می‌شود، قطعاً مرور موقوف و وضعیت کنونی وی موجب تألمات روحی و روانی زاید الوصفی بوده و ترس از افشای آن نزد خانواده و اطرافیان (و حتی وحشت از بازخواست شدن و طرد از طایفه) موجب عدم تمایل به پیگیری‌های قانونی و قضایی شده و نیز ادامه این روند را نا ممکن می‌نماید. در چنین شرایطی خودکشی فرضی محتمل است.

فقها و حقوقدانان در خصوص ماهیت این رفتار اختلاف نظر دارند. غالباً این عمل را خودکشی و مشمول آثار آن (از جمله عدم قبول وصیت، لزوم پرداخت کفاره از محل اموال و ...) (کاسانی، ۱۹۷۹، ۲۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۱، ۲۰۷) دانسته و فشارهای جسمی و روحی محیطی را توجیه اقدام به خودکشی نمی‌دانند. ایشان با همین استدلال، اتانازی غیر مستقیم داوطلبانه را (که بیمار به دلیل ابتلا به رنج غیر قابل علاج و غیر قابل تحمل، آگاهانه دست به خودکشی می‌زند) داخل در عمومات قتل نفس دانسته و غیر شرعی می‌دانند. (بجنوردی و رضوی‌نیا، ۱۳۹۳، ۲۵) حسب روایات وارده، مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و به هر دردی می‌میرد لیکن خودکشی نمی‌کند. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۴۰) برخی نیز نظر مخالف دارند. (حسینی شیرازی، بی‌تا، ۶۷) به زعم نگارنده باید میان این وضعیت کلی (که خودکشی در نتیجه مشکلات زندگی و یا تأثیرپذیری از برخی مکاتب مادی پوچ‌گرا رخ می‌دهد) با ما نحن فیه (که فرد به دلیل ارتکاب جرم توسط دیگری بزه‌دیده واقع شده است) قایل به تفکیک بود. در صورت بزه‌دیدگی، چنانچه تحمل موقوف امکان‌پذیر نبوده و مبادرت به خودکشی عرفاً موجه باشد، مسؤولیت جنایت بر عهده عامل ایجاد این وضعیت (= عامل بزه‌کار) است مشروط بر آنکه شرایط بزه‌دیدگی عمداً توسط بزه‌دیده ایجاد نشده باشد. (در مثال فوق، بارداری ناشی از رابطه نامشروع، در نتیجه رضایت به زنا نبوده باشد). همین استدلال در خصوص زندانیانی که در مقام مطالبه حقوق مشروع خود دست به اعتصاب غذای منجر به فوت زده‌اند، جاری است.

۴- خودکشی جهت حفظ ناموس

عرض و ناموس از جمله مهمترین سرمایه‌های معنوی افراد است که می‌تواند همچون نفس، موضوع دفاع مشروع تا قتل مهاجم به شمار آید. با این حال گاه امکان دفع تهاجم به هیچ شکل ممکن نیست و به‌ناچار قربانی برای حفظ عفت و پاکدامنی خود دست به انتحار می‌زند. در یکی از نمونه‌های واقعی در ایران، قربانی در غیاب خانواده، دوستِ پسر خود را به منزل دعوت کرده و به معاشقه با وی می‌پردازد. جانی با عدول از توافق پیشین، قصد تجاوز به وی کرده و قربانی نیز با بی‌اثر ماندن درخواست‌های ملتمسانه خود جهت بازداشتن مرتکب از این عمل، چاره کار را پریدن از بالکن منزل، واقع در طبقه پنجم آپارتمان

مسکونی می‌بیند؛ عملی که منجر به مرگ وی می‌شود. در حقوق کیفری درخصوص ماهیت این عمل ابهام وجود دارد. از سویی نمی‌توان این عمل را خودکشی ساده نظیر سایر موارد (از حیث انگیزه) دانست و از سویی نمی‌توان از نقش عامل ایجاد تأثیر به سادگی عبور کرد.

در نصوص دینی، خودکشی در مقام حفظ ناموس جایز دانسته نشده و حداکثر امر به دفاع در مقابل مهاجم شده است. چنانچه دفاع امکان‌پذیر یا مؤثر نباشد، در صورت کشته شدن قربانی، ثواب شهید برای وی منظور (شیخ صدوق، ۱۴۰۸، ۳۸۰) و در صورت وقوع تجاوز، حرمت و عنوان زنا از وی مرتفع خواهد بود. (علامه حلی، ۱۴۰۷، ۱۷۰) چنین رویکردی اساساً خارج از فرض پیش گفته است. برداشته شدن عنوان و یا حرمت زنا، آثار روحی وارده بر بزه‌دیده پاکدامن را زایل نمی‌کند و جراحات و تألمات روانی نیز به سادگی قابل تحمل نیست و دقیقاً به همین دلیل است که قربانی، پاکبازی نفس به عنوان مهمترین سرمایه وجودی خویش را ترجیح می‌دهد. (تفاوت این فرض با حالت خودکشی به دلیل بزه‌دیدگی - بخش سوم - در تقدم ارتکاب خودکشی بر تهاجم است.)

رویکرد حقوقدانان به این مسأله تا اندازه‌ای متفاوت بوده و موضوع را از باب تسبیب در قتل بررسی می‌نمایند. (لفیو، ۱۳۹۷، ۲۳۵) این رویکرد به‌طور ویژه در نظام حقوقی کامن‌لا بسیار رایج است. در حالی که فقها عمل قربانی در پرش از ارتفاع را تصمیمی مستقل و نافی رابطه سببیت با عامل ایجاد تأثیر دانسته و از سویی به دلیل وصف کمال و اختیار در قربانی، قواعد سبب اقوی از مباشر را نیز جاری نمی‌دانند، حقوقدانان اضطراب و وحشت شدید ناشی از قطع به بزه‌دیدگی را مزیل اختیار قربانی دانسته و عامل ایجاد تأثیر را مسؤول نتیجه معرفی می‌کنند. همین اصل را دادگاهی در امریکا در خصوص اقدام بزه‌دیده‌ای اعمال کرده است که به منظور حفظ عفت و پاکدامنی خود دست به اقدامی زده که به مرگ وی منتهی گردید. در آن پرونده متهم زنی را ترغیب به سوار شدن به اتومبیلش می‌نماید و سپس شروع به تهاجم به وی می‌کند. زن بلافاصله درب اتومبیل را باز کرده و به بیرون می‌پرد که در جریان این اقدام، جمجمه وی شکسته و فوت می‌کند. به موجب رأی صادره توسط دادگاه، متوفی به دلیل رفتار جنایتکارانه متهم، در آن موقعیت دچار وحشت شدید شده و در نتیجه متهم، با وجود اقدام حائل زن (اقدامی که زنجیره رابطه سببیت میان رفتار بزه‌کار و نتیجه واقعه را پاره می‌کند)، (People v. Goodman, ۱۹۴۳: p. ۵۸۵) مرتکب قتل شناخته می‌شود. (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴، ۸۶) همین رأی در پرونده مشابه دیگر که در آن متهم - راننده اتومبیل - به کت خانمی که سرنشین اتومبیلش بوده چنگ می‌زند و زن به بیرون پریده و در نتیجه دچار ضربه مغزی و جراحات می‌شود صادر شد. (R. v. Roberts, ۱۹۷۱: p. ۷۵)

در مصادیق فوق، اگر توجیه مذکور (یعنی حدوث وحشت) را چنان شدید بدانیم که مزیل وصف اراده و یا اختیار قربانی باشد، اختلافی با دیدگاه فقها وجود نخواهد داشت. تمام سخن در میزان تأثیر رفتار مجرم بر قدرت اراده تصمیم‌گیرنده (قربانی) است. در این خصوص تدقیق در مفهوم اراده ضرورت دارد.

چنانچه گذشت اراده جزء بلافصل رفتار در حقوق کیفری است. از این رو حقوقدانان کاملاً (بر خلاف حقوقدانان رومی ژرمنی) اراده را بخشی از عنصر مادی و نه عنصر روانی می‌دانند. بدین ترتیب اگر رفتاری ارادی نباشد اساساً رفتار نیست. مواردی مانند ارتعاشات جسمانی ناشی از بیماری، عدم کنترل خود در زمان نزول از سطح شیب‌دار، تحرک در خواب و ... مصادیق اجلی رفتار غیر ارادی هستند. در کنار نمونه‌های فاقد اراده واقعی، نمونه‌های بسیاری نیز وجود دارد که حسب ظاهر کاملاً ارادی و ناشی از تصمیم‌گیری آزادانه است لیکن در واقع، کاملاً ناخودآگاه و غریزی بروز می‌کنند؛ فردی که با نزدیک شدن زنبور به سر خود، با اضطراب دستان خود را به تمامی اطراف و جوانب سر می‌چرخاند بدون آنکه از محل دقیق حضور زنبور مطلع باشد؛ فردی که در حال غرق شدن به دیگری چنگ انداخته و با فرو بردن وی به زیر آب سعی در نجات جان خود دارد؛ کسی که در حال سقوط از ارتفاع دستان خود را به سمت دیگران پرتاب کرده و به اولین دستاویزی که ممکن است یک انسان باشد چنگ می‌زند؛ و یا گروهی که در ازدحام هنگام خروج موجب جنایت بر سایرین می‌شوند، جملگی مصادیق رفتارهای ظاهراً ارادی لیکن غیر ارادی (غیر ارادی حکمی) است.^۱ به همین ترتیب، وحشت و اضطراب ناشی از مواجهه با صحنه تجاوز قریب الوقوع می‌تواند موجب تصمیم‌گیری ظاهراً ارادی ولی در حکم غیر ارادی در خروج از اتومبیل در حال حرکت و وقوع جنایت شود. با قبول این نظر:

الف. حتی اگر واکنش صورت گرفته احمقانه نیز باشد نافی رابطه سببیت نخواهد بود. به عنوان مثال اگر برخی از مسافران کشتی آتش گرفته (به دلیل تقصیر کاپیتان)، از وحشت سوختگی، تصمیم به پریدن در آب و شنا تا ساحل بگیرند و موجب مرگ خود شوند در حالی که باقی ماندن در عرشه کشتی عملی ایمن تصور شود، رابطه سببیت میان تقصیر کاپیتان و مرگ قربانیان منتفی نخواهد بود هر چند که رفتار ایشان نوعاً احمقانه جلوه کند. (R. v. Pagett, ۱۹۴۷: p. ۲۹۶) در اینجا اضطراب و وحشت از آتش، اراده قربانیان را زایل کرده و در فقدان اراده، کاپیتان همچنان سبب وقوع نتیجه خواهد ماند.

^۱ - البته اگر مرتکب تا آن اندازه هوشیار بوده که در فعل ارتكابی دست به گزینش بزند، مثلاً برای چنگ زدن به دیگری در حال سقوط و یا فرو بردن دیگری به زیر آب در هنگام غرق شدن، انتخاب گری کند، رفتار وی ارادی محسوب خواهد شد.

با این وجود، واکنشی که نوعاً احمقانه باشد و دیگران را به تعجب وا دارد، سبب حائل به شمار خواهد آمد. مثلاً اگر مسافری به دلیل آتش گرفتن بوفه رستوران کشتی غول پیکر مسافر بری، خود را به داخل آب انداخته و غرق شود، ایجاد کننده (هرچند عمدی) حریق، مسؤول مرگ واقعه نخواهد بود. همچنین است اگر مسافر اتومبیل از وحشت تجاوز توسط راننده به استناد زیاد کردن صدای موسیقی غیرمجاز، درب اتومبیل در حال حرکت را باز کرده و خود را به بیرون پرت نماید. در کامن‌لا در پرونده‌ای متهم که سرباز سفید پوستی بود، شب هنگام به واگن سیاه پوستان وارد شده و شروع به کتک کاری و لگد زدن آنها می‌کند. قربانی در نتیجه وحشت از مضروب شدن، از قطار در حال حرکت بیرون می‌پرد و کشته می‌شود. (R. v. McEnery, ۱۹۴۳: p. ۱۵۸) بر اساس حکم صادره هیچ ارتباطی بین رفتار متهم و مرگ وجود نداشته است زیرا اولاً متهم فاقد سلاح بوده و ثانیاً به تنهایی در میان جمع کثیری از دوستان قربانی حضور یافته فلذا وحشت وی فاقد مبنای درستی بوده است.

ب. حتی اگر نوعاً امکان فرار ایمن و یا دفاع مشروع وجود داشته باشد، نافی رابطه سببیت نخواهد بود. چه آنکه این دو مستلزم تصمیم سازی منطقی و در لحظه است و کسی که وحشت تجاوز، وی را به مرز مسلوب الارادگی (حکمی) کشانده، فاقد چنین توانمندی ذهنی است.

با این حال، گزینه واکنش منجر به اتلاف نفس، گزینه‌ای همیشه مفتوح نیست. ضابطه، تحقق شرایط نامشروع و غیر قانونی در نتیجه فعل جانی به‌نحوی است که طبق معیار نوعی و ذهنی مزیل اراده قربانی باشد. یعنی نوع مردم، واکنش صورت گرفته توسط قربانی را با توجه به ویژگی‌های شخصی وی معقول تصور کنند. فلذا اگر اقدام به پریدن از کشتی و یا اتومبیل در مثال‌های فوق، به ترتیب توسط یک کاپیتان مجرب و یک زن مشتت‌تر به فساد صورت گیرد، برخورد نوع مردم به این واکنش‌ها تمسخر آمیز خواهد بود.

۵- خودکشی‌های مرتبط با شکنجه

برای بسیاری از نوع انسان، قبول شکنجه حتی از قبول مرگ دشوارتر است. انسان موجودی آسیب‌پذیر است و همین ویژگی موجب شده که برخی با شناخت نقاط حساس و دارای آسیب‌پذیری بالا و تحریک آن، دیگری را بر انجام تمایلات خود اکراه و یا اجبار کنند. عدم تحمل آزارها و عدم امکان رهایی از آن، برخی را به مرز حذف موضوع جرم (انسان) سوق می‌دهد. ذیلاً وضعیت فقهی و حقوقی برخی صور خودکشی‌های مرتبط با شکنجه بررسی می‌شود.

۵-۱- خودکشی ناشی از تهدید به شکنجه

اگر کسی دیگری را تهدید کند که در صورت عدم مبادرت به خودکشی، وی را خواهد کشت (اقتل نفسک او اقتلک)، فقها و حقوقدانان تهدید مزبور را مجوز خودکشی ندانسته‌اند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۰۵) اساساً طبق نظر مشهور، اکراه در قتل، مجوز در قتل نیست (ماده ۳۷۵) و در این رابطه فرقی میان قتل دیگری یا قتل نفس وجود ندارد. با این حال، فتوای فقها در جایی که کسی دیگری را تهدید کند که در صورت عدم مبادرت به خودکشی وی را به اشد عذاب و تحت شکنجه (مثلاً سرخ کردن در روغن داغ، آتش زدن، شلاق زدن تا حد مرگ، زیر گرفتن تدریجی با تانک، دو نیم کردن با ارّه، فرو بردن تدریجی در اسید، قطع تدریجی اعضای بدن) خواهد کشت (اقتل نفسک او لَأَقْتَلَنَّک) متفاوت است. برخی با استناد به عموم ادله حرمت خودکشی و انصراف حکم اکراه از قتل، این قسم تهدید را مجوز خودکشی نمی‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۲، ۵۴) به زعم ایشان رفع مسؤولیت به استناد اکراه، به منظور حفظ ارزشی بالاتر از ارزش مورد تهدید است و نمی‌توان برای رهایی از قتل به ائتلاف نفس روی آورد. (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۰، ۵۷) در مقابل برخی دیگر ترجیح مرگ ساده (ناشی از خودکشی) بر مرگ همراه با عذاب را گزینه‌ای عقلانی و موجب تحقق مفهوم اکراه دانسته و مکروه را مسؤول قتل قربانی معرفی می‌نمایند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸) در نظر آن دسته از فقهای که اساساً اکراه در قتل را مجوز قتل می‌دانند، (خویی، ۱۴۰۸، ۶۱) حکم این موضوع و ضمان مکروه روشن‌تر است. موضع قانون مجازات در این رابطه سکوتی است که بر عدم مشروعیت خودکشی هر چند در نتیجه تهدید به مرگ توأم با شکنجه تفسیر می‌شود.

۵-۲- خودکشی به دلیل عدم تحمل شکنجه

تفاوت این مورد با مورد قبلی در واقع شدن شکنجه (و نه صرفاً تهدید به آن) است. همچنین با «خودکشی به دلیل بزه‌دیدگی» از آن رو متفاوت است که در اینجا مصائب موجب خودکشی واجد جنبه جسمانی (و نه اضطراب‌های روحی و روانی) است که عمدتاً به صورت لحظه‌ای و آنی (و نه استمراری) رخ می‌دهد و قربانی به دلیل تجربه رنج بسیار و ترس از تکرار آن مبادرت به انتحار می‌کند. صرف نظر از حکم اولیه حرمت خودکشی، استناد به اضطراب جهت مشروعیت این عمل محل اختلاف فقها است. نظر غالب فقها عدم جواز خودکشی در این موقعیت است. (ابن قدامه، ۱۴۰۴، ۵۵۴) به زعم ایشان اولاً ظهور روایات بر حرمت خودکشی تردید ناپذیر بوده و عموم یا اطلاق آنها نیز اعم از موارد اضطرابی و غیر اضطرابی است. ثانیاً غالب موارد مبادرت به خودکشی در نتیجه ابتلا به نوعی از اضطراب است و الا در

شرایط عادی هر کس بیش از سایرین در حفظ نفس خود کوشا است. از این رو اگر اضطراب موجب جواز خودکشی باشد، تمامی ادله نهی بلافایده خواهند بود. ثالثاً دایره قاعده اضطراب محدود به جایی که موجب ریختن خون و از بین رفتن نفس نشود زیرا جعل آن مبتنی بر امتنان است و جواز قتل و انتحار خلاف امتنان است. (عنایتی راد، ۱۳۸۹، ۳۲) از عبارات برخی از فقها نظیر صاحب جواهر تمایل به این نظر برداشت می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۲، ۵۴) در مقابل برخی دیگر پاسخ می‌دهند اولاً اطلاق روایات صریح الدلاله بر حرمت انتحار، منصرف از موارد اضطرابی است. ثانیاً لسان برخی روایات قاعده اضطراب (مثلاً: لا من شیء حرمه الله الا فقد حلله لمن اضطر الیه) (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۶۹۰) عموم است. ثالثاً ملاک در تحقق امتنان، عرف است. از این رو اگر نگوئیم عرف جواز خودکشی در مانحن فیه را موافق امتنان می‌داند، حداقل در خلاف امتنانی بودن آن تردید است. (محقق داماد، ۱۳۸۷، ۲۸) رابعاً قاعده اضطراب حاکم و یا وارد بر حکم اولیه (حرمت خودکشی) است و اگر بر قاعده حاکم استثناء وارد شود (مثلاً انتحار را استثناء بر حکومت آن بدانیم) حکومت معنا نخواهد داشت. (عنایتی راد، ۱۳۸۹، ۳۴) با قبول این نظر، ضمان ناشی از فوت قربانی بر عهده فرد شکنجه کننده قرار خواهد گرفت. برخی از فحول فقها (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹۰)، حقوقدانان (صادقی، ۱۳۹۴، ۱۰۸) و نیز فقهای اسلامی معاصر به این نظر تمایل نشان داده‌اند. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۵، ۲۲؛ روحانی، بی تا، ۳۵)

در قانون مجازات اسلامی امّا، ماده ۱۵۲ در مقام بیان اضطراب به عنوان یکی از اسباب رافع مسؤولیت، صراحتاً به شرط «حفظ نفس» اشاره داشته و ضرورت رفتار ارتكابی برای دفع ضرر را لازم دانسته است. از این رو اضطراب به خودکشی جهت رهایی از شکنجه، نه مصداق حفظ نفس است و نه برای دفع شکنجه کارایی دارد و در نتیجه، مسؤولیت مرگ قربانی بر عهده خود او باقی خواهد ماند.

۵-۳- خودکشی در نتیجه مستقیم شکنجه

تجربیات نظری و عملی روان‌شناسان ثابت کرده است که اجرای برخی از انواع شکنجه‌ها موجب خواهد شد که فرد قربانی ناخودآگاه دست به خودزنی و یا خودکشی بزند. این نوع رفتارها که به «شکنجه سفید» شهرت یافته است نوعی شکنجه روان‌شناختی مبتنی بر «محرومیت حسی» و «ایزوله کردن» شخص است که سبب تخریب «هویت شخصی» فرد تحت شکنجه شده و کاهش زیادی در «محصولات فکری» او را موجب می‌شود. (Mausfeld, ۲۰۰۹: p. ۱۹) محصولات فکری انسان شامل پیوندی است که بعد از یادگیری هر مطلب، بین سلول‌های مغز ایجاد می‌شود. در شکنجه سفید، با جلوگیری از رسیدن

اطلاعات جدید به مغز، این پیوندها به ندرت شکل گرفته، تا جایی که شکل‌گیری این نوع پیوندها متوقف می‌شود. اصلی‌ترین عامل مخرب در این نوع شکنجه که باعث تحریک روانی فرد می‌گردد، زمان است. هر چقدر زمان بیشتری به فرد اجازه تحلیل اطلاعات نادرست و تفکر داده شود، وی بیشتر در باتلاق ذهن خود فرو می‌رود. ابزار لازم برای این نوع شکنجه رها کردن فرد در فضایی کاملاً مبهم و سفید رنگ همچون خلاء و محروم نمودن وی از رنگ و گاه صدا است. استمرار این وضعیت منجر به جنون فرد شده و نهایتاً به خود زنی (مثلاً کور کردن خود) و خودکشی می‌انجامد. (Lilith, ۲۰۱۶: p. ۱) از منظر حقوقی به نظر می‌رسد عمل منجر به انتحار قربانی نمونه بارز رفتار فاقد اراده و قدرت تصمیم‌گیری بوده و از این‌رو رابطه سببیت میان رفتار عامل شکنجه و مرگ قربانی همچنان برقرار خواهد بود.

در کامن‌لا در پرونده‌ای ادعا علیه متهم این بود که جرح کشنده‌ای بر متوفی وارد آورده است. یکی دو دقیقه بعد، متوفی به سر خود شلیک کرده که حدود بیست دقیقه بعد فوت می‌کند. در اینجا گفته شده که متهم، مرتکب قتل عمدی شناخته می‌شود (State v. Angelina, ۱۹۱۳: p. ۱۴۶). دلیل این حکم نیز این است که اقدام حائل، اقدام کسی است که در اثر فشار روانی ناشی از بیماری یا جرح، فاقد اختیار برای گزینشی آزاد و با وقوف کامل است. (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲، ۹۱)

۴-۵ خودکشی در مقام تسکین درد شکنجه

در این فرض قربانی به دلیل قرار گرفتن در شرایط دردآور و برای کاهش تألمات جسمی (و نه خودکشی) اقدام به مصرف برخی داروهای تسکین دهنده می‌نماید که در نتیجه اشتباه در مصرف و یا استفاده بیش از حد از آن جان می‌دهد. در اینجا نیز علت مرگ قربانی رفتار خود او است که البته در نتیجه ارتکاب جنایت واقع شده است.

در یکی از پرونده‌های طرح شده در حقوق آمریکا، متهم زنی را ربوده و با خشونت بسیار با وی رابطه جنسی برقرار کرده بود. وی در اثنا رابطه و جهت افزایش لذت اقدام به ضرب و جرح مشار الیها و گاز گرفتن سینه‌های او نمود و سپس وی را تنها و بدون معالجه در مکان بسته‌ای رها کرد. قربانی برای عفونت ناشی از جراحت سینه از محلول ضدعفونی سطوح استفاده و آن را بر روی زخم خود ریخت که به دلیل ایجاد درد شدید و مسمومیت حاصله جان داد. (Stephenson v. State, ۱۹۳۲: p. ۱۷۹) در این رابطه حکم شد که اقدام قربانی در آن شرایط، اقدامی متعارف بوده و مرگ واقع شده منتسب به عامل ایجاد جراحت است چه آنکه آن دختر در حالت استیصال قرار داشته و فاقد مسؤولیت است.

حقوقدانان اسلامی در همین رابطه بابتی را تحت عنوان «معالجه با دواى سمى» گشوده‌اند. بر این اساس اگر کسی عمداً جراحی را بر دیگری وارد کند و مجنی علیه برای معالجه از دواى سمى استفاده کند، چند فرض محتمل است: اگر جراحی وارد شده به اندازه‌ای باشد که بزهدیده را در حکم مرده قرار داده و تلاش‌های وی در مداوای خود تنها حرکتی مذبحانه تلقی شود، مسؤولیت جنایت بر عهده جراح است هرچند داروی مستعمل، فی نفسه مهلك بوده باشد. اما اگر جرح نخستین، مجنی علیه را در حکم مرده قرار نداده باشد، مسؤولیت مرگ در نتیجه استفاده از داروی مهلك که مستقلاً عمل کرده برعهده خود قربانی است و جراح تنها مسؤول جروح عمدی وارد شده خواهد بود. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲۸) فرض دیگر آن است که جروح وارده و داروی مستعمل مجموعاً (و نه بالاستقلال) موجب تلف باشد، که در این صورت جراح قاتل عمد شناخته شده و پس از دریافت نصف دیه مستحق قصاص خواهد بود. در فرض اخیر به زعم برخی فقها تفاوتی در اینکه داروی مستعمل غالباً موجب شفا یا فوت است وجود ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۷۹) هرچند برخی دیگر این عدم تمیز را خالی از اشکال ندانسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۲، ۸۶)

در مجموع به نظر می‌رسد در ما نحن فیه استناد قتل قربانی به عامل شکنجه در جایی که بزهدیده ناچار به تداوی به نحو مذکور بوده و یا به هلاکت ناشی از استعمال دارو جاهل و یا مردد بوده (به ترتیب به استناد قاعده اضطرار و سبب اقوی) خالی از وجه نیست.

۶- خودکشی جهت حفظ منافع عالیّه

منظور از «منافع عالیّه» حفظ جان تعداد زیادی از انسان‌های در معرض خطر فوت و یا حفظ حکومت اسلامی است.

۶-۱- خودکشی جهت حفظ جان سایرین

خودکشی جهت حفظ جان دیگری، حرمت شرعی و آثار فقهی و حقوقی آن را زایل نمی‌کند. مثلاً اگر دو نفر بر روی تخت پاره‌ای از کشتی غرق شده در میان دریا سرگردان هستند، اقدام احد ایشان بر انتحار با هدف کفایت جیره غذایی برای دیگری و افزایش احتمال نجات وی جایز نیست چه آنکه ادله حرمت خودکشی، عام است و شامل این مورد نیز می‌گردد و حتی نمی‌توان با استناد به قاعده اضطرار حرمت آن را رفع نمود چه آنکه در صورت جریان این قاعده، در ما نحن فیه قتل دیگری برای نجات جان خود نیز جایز

خواهد شد.^۱ اما اگر در مثالی مشابه، فردی خود را از داخل کشتی در حال غرق شدن به درون آب پرتاب کند تا جان سایر سرنشینان کشتی حفظ شود، موضوع قابل تأمل است. (نظیر این مورد در داستان حضرت یونس در قرآن کریم نیز آمده است.) با این حال در این خصوص نظر مخالف نیز وجود دارد و فرقی میان دیگرکشی در مقام اضطرار و خودکشی قابل نیست. (شاکری و علیپور، ۱۳۹۱، ۱۱۱) عمده دلیل این نظر، رجوع به حکم عقل است.

در مثالی دیگر اگر راننده‌ای که به دلیل نقص فنی عمدی ایجاد شده توسط دیگری در اتومبیل، قادر به کنترل وسیله نقلیه در شیب تند جاده نبوده و ناچار به انتخاب میان دو گزینه اصابت عمدی به کوه (خودکشی) و تصادف با تعداد زیادی از عابران، گزینه نخست را برمی‌گزیند، اقدام متهورانه وی رابطه سببیت بین نتیجه واقعه و رفتار عامل ایجاد نقص فنی را از بین نمی‌برد و نمی‌توان عمل مزبور را خودکشی دانست. همچنین است اگر کسی نارنجکی را در میان جمعی انداخته و یکی از حاضران با ایشار، خود را سپر بالای دیگران نماید. در اینجا مصلحت عالیه حفظ جان بیش از یک نفس است.

۶-۲- خودکشی جهت حفظ حکومت اسلامی

در اینجا منظور موقعیتی است که فرد دارای اطلاعات حساس از حکومت اسلامی که افشای آن می‌تواند موجب آسیب به کلیت یا بخش معتابه‌ای از آن گردد، به دست خصم دستگیر شود و با توجه به شناختی که از ویژگی‌های شخصی خود (عدم تاب‌آوری تحت شکنجه) و یا روش‌های تخلیه اطلاعاتی دشمن (استفاده از خواب مصنوعی و ورود به ضمیر ناخودآگاه فرد) دارد، تنها راه حفظ اسرار را در حذف خود ببیند. (تفاوت این مورد با خودکشی به دلیل عدم تحمل شکنجه آن است که در اینجا قربانی هنوز تحت اقدامات تعدی قرار نگرفته است.) همچنین گاه مصداق مصلحت عالیه، اقدام به عملیات استشهادی است. (منتظری، ۱۴۰۸، ۵۸۳) مثال دیگر یورش به سپاه دشمن در جهاد است که به قصد دفاع از توحید و گمان تأثیر بر دشمن انجام می‌شود. (قرطبی، ۱۳۴۷، ۳۶۳) اکنون آیا می‌توان این مصالح عالیه را توجیه اقدام به خودکشی دانست؟

الف. دلیل عقل: اگرچه «حب نفس» از مستقلات عقلیه و ذاتی بشر است لیکن «وجوب حفظ نفس» و نیز «حرمت خودکشی» از آن (و به زعم برخی حتی قبح آن) قابل استنباط نیست. (محقق داماد،

^۱ - همین دیدگاه (جواز قتل به دلیل اضطرار) در پرونده‌ای انگلیسی با حقایق مشابه مورد قبول قرار نگرفت.

۱۳۸۷، ۱۰) اگر هم چنین درکی را برای عقل قایل باشیم یقیناً مطلق نیست و عقل حداکثر در شرایط عادی ممکن است به زشتی آن حکم کند ولی در شرایط سختی و دشواری به هیچ وجه نمی‌توان از عقل چنین حکمی را دریافت کرد. در مقابل به نظر می‌رسد در شرایطی که مصالح عالیّه در میان باشد، همین عقل جانب جواز خودکشی را در پیش گیرد. همین دلیل برای جواز خودکشی در حالت اضطرار نیز صادق است. همچنین اگر مدلول قاعده اضطرار را نه صرف رخصت بلکه «عزیمت» -آنگونه که برخی ملتزم شده‌اند- (سبحانی، بی‌تا، ۱۳۷) بدانیم، اقدام به خودکشی دست‌کم برای حفظ حکومت اسلامی و مصالح عالیّه آن لازم خواهد بود. قاعده دفع ضرر محتمل که قاعده‌ای عقلی است نیز بر این نظر صحه می‌گذارد. (مظاهری و عظیمی، ۱۳۹۴، ۱۰۳)

ب. تراحم و ترجیح اهمّ بر مهم: تراحم در عدم امکان امتثال توأمان دو حکم مطلوب شارع است که در مانحن فیه بر دو فعل حرام (خودکشی و افشای اسرار) قرار گرفته است. در فرض تراحم، لزوم ترتب مطرح شده و ملاک آن ترجیح اهمّ بر مهمّ است. از جمله شاخصه‌های تشخیص اهمّ (حسب مرجّحات عقلی و شرعی) آن است که هرگاه یک طرف تراحم اساس اسلام باشد که در خطر است، مقدم می‌شود. (مظفر، ۱۳۶۲، ۸۴) بر این مبنا اقدام به خودکشی جهت حفظ اسرار و بقای حکومت اسلامی جایز خواهد بود. (مظاهری و عظیمی، ۱۳۹۴، ۱۰۳) از فقهای معاصر نیز برخی بر این اساس فتوا داده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، سایت اینترنتی)

نتیجه‌گیری

در حرمت خودکشی در بسیاری از مکاتب اخلاقی، فلسفی و حقوقی تردیدی نیست. در شریعت اسلام نیز همین حکم جاری است. عمده دلیل عدم جواز خودکشی آن است که جان انسان موهبتی خداوندی است که به امانت نزد انسان گذارده شده و انسان نمی‌تواند به دلیل وقوع مشکلات و مصائب، آن را زایل نماید. خودکشی در واقع نوعی فرار از واقعیت‌های موجود و تسلیم در برابر آنها است. با این وجود مواردی را می‌توان یافت که انگیزه و یا دلیل فرد ورای این امور متعارف است. در این شرایط گاه انتحار بدون وجود اراده واقعی و گاه جهت حفظ منافع عالیّه صورت می‌گیرد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که آندسته از موارد خودکشی که مرتکب اولاً تحت تأثیر عامل دیگر، فاقد اراده واقعی و یا حکمی بوده و یا ثانیاً در نتیجه اضطرار مبادرت به این امر نموده و یا ثالثاً اقدام وی به جهت حفظ منافع عالیّه صورت گرفته است، موجّه

بوده و فاقد آثار فقهی و حقوقی متعارف خودکشی است. از این رو اولاً خودکشی در مقام اجرای مجازات، همانا روی دیگر اعدام است و مسؤولیتی متوجه فاعل نخواهد بود. ثانیاً در خودکشی ناشی از هیجان و وحشت، از آنجا که اراده پیش شرط قطعی فعل مجرمانه فلذا خودکشی در این حالت که محصول اراده فاعل نیست، عملاً فاقد اثر حقوقی بوده و عامل ارادی ایجاد هیجان می‌تواند مسؤولیت نتیجه واقعه را پذیرا باشد. ثالثاً در خصوص مصادیق خودکشی به دلیل بزه‌دیدگی، از آنجا که عرف، عامل بزه‌کار را مسؤول می‌داند، مسؤولیت از دوش مقتول برداشته می‌شود. رابعاً خودکشی جهت حفظ ناموس چنانچه به دلیل فشار بیرونی مزیل اراده رخ دهد، عامل فشار مسؤولیت را عهده‌دار خواهد بود و چنانچه فشار وارده به حد ازاله اراده نرسیده باشد، لکن در حکم مسلوب الارادگی باشد، همین حکم جاری است. خامساً خودکشی در نتیجه تهدید به شکنجه و یا عدم تحمل آن، به دلالت عرف و عقل، وصف خود را به قتل تغییر می‌دهد و اگر در نتیجه مستقیم شکنجه باشد، عامل شکنجه مسؤول شناخته خواهد شد. خودکشی در مقام تسکین آلام شکنجه نیز مسؤولیت قتل را از عامل شکنجه مرتفع نخواهد کرد. در نهایت، خودکشی جهت حفظ منافع و مصالح عالیّه مانند حفظ اسرار نظام نوعی جان‌فشانی محسوب خواهد شد.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. آقایی نیا، حسین (۱۳۹۴). سببیت در حقوق. چاپ دوم، تهران: میزان.
۳. آل کاشف، محمد (۱۹۸۰). *تحریر المجله*. قم: انتشارات مرتضوی.
۴. ابن قدامه، احمد (۱۳۴۷). *المعنی، بیروت: دار احیاء*.
۵. احسان پور، سید رضا (۱۳۸۷). «عدم ضمان ناشی از ارتکاب فعل مجاز». *دانشنامه حقوق کیفری*، تهران: میزان.
۶. جعفرزاده، جعفر؛ آری، محمود؛ ابوالحسنی، علی اکبر و علی تبار فیروزجایی، محمدباقر (۱۳۹۶). «ادله حرمت خودکشی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران». *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۴۹، ص ۵۷-۷۰.
۷. جعفری، مجتبی (۱۳۹۵). «تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسؤولیت کیفری». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۱۵، شماره ۴، ص ۱۲۱-۱۴۱.
۸. حر عاملی، محمد (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*. چاپ دوم، قم: موسسه آل البیت.

۹. حسینی شیرازی، سید محمد (بی‌تا). *کتاب القصاص*. قم: بی‌نا.
۱۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸). *مبانی تکمله المنهاج*. قم: کتابخانه مدرسه فقهت.
۱۱. روحانی، سید محمد صادق (بی‌تا). *فقه الصادق*. قم: موسسه دار الکتاب.
۱۲. شاکری، ابوالحسن و علیپور، عادل (۱۳۹۱). «حکم قتل عمدی ناشی از اضطرار در حقوق ایران و استرالیا». *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۶، شماره ۴، ص ۱۰۳-۱۵۲.
۱۳. شهید اول (مکی عاملی)، محمد (۱۴۰۸). *اللمعه دمشقیه*. بیروت: دار التراث.
۱۴. شهید ثانی (عاملی جبعی)، زین الدین (۱۳۹۸). *روضه البهیه*. چاپ دوم، تحقیق کلانتر، بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. شهید ثانی (عاملی جبعی)، زین الدین (۱۴۱۳). *مسالك الافهام*. تهران: نشر معارف اسلامی.
۱۶. شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد (۱۴۰۸). *من لایحضره الفقیه*. چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد (۱۴۰۴). *عیون اخبار الرضا*. بیروت: اعلمی.
۱۸. شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۷). *الخلاف*. چاپ سوم، تهران: کتابخانه مرتضوی.
۱۹. شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۷). *المبسوط*. الطبع الثالث، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۰. شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۱). *تهذیب الاحکام*. بیروت: نشر موسوی خراسانی.
۲۱. صادقی، محمد هادی (۱۳۹۴). «بررسی فقهی و حقوقی اتانازی». *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ۷، شماره ۲، ص ۹۹-۱۲۲.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳). *دلایل الامامه*. قم: موسسه بعثت.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷). *ارشاد الازدهان*. قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۴. عنایتی راد، محمد جواد (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر اضطرار در مشروعیت خودکشی». *فصلنامه فقه پزشکی*، دوره ۲، شماره ۳، ص ۱۷۵-۱۹۲.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۰). *تفصیل الشریعه*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۶. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۲). *کشف اللثام*. قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۷. کاسانی، ابوبکر (۱۹۸۸). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. کویت: بی‌نا.
۲۸. لقیو، واین آر (۱۳۹۷). *سببیت، قتل و صدمات بدنی*. ترجمه حسین آقای نیا، چاپ چهارم، تهران: میزان.
۲۹. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۹). *شرایع الاسلام*. چاپ دوم، تهران: نشر استقلال.
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷). «خودکشی از منظر حکم عملی، فلسفه اخلاق و فقه اسلامی». *فصلنامه اخلاق پزشکی*، دوره ۲، شماره ۴، ص ۱۳-۴۴.

۳۱. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۵). *القصاص للفقها و الخواص*. قم: المطبعة العلمی.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). *مجمع الفوائد و البرهان*. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۳. موسوی بجنوردی، سید محمد و رضوی نیا، مریم (۱۳۹۳). «اتانازی در فقه و حقوق اسلامی با محوریت آرای امام خمینی». *پژوهشکده امام خمینی*، دوره ۱۶، شماره ۶۳، ص ۲۱-۵۰.
۳۴. نجفی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید (۱۳۹۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
۳۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۲). *جواهر الکلام*. الطبع السابع، بیروت: دار احیاء.

ب- منابع انگلیسی

۱. *Lilith*. (2016). "White torture: the damage it can cause". *Emadion*. Retrieved ۲۰۲۰-۰۱-۲۰.
۲. *Mausfeld, R. (2009). "Psychologie, 'weiße Folter' und die Verantwortlichkeit von Wissenschaftlern " Psychologische Rundschau, 60, 229–240.*
۳. *People v. Goodman* (۱۹۴۳) ۱۸۲ Misc. ۵۸۵, ۴۴ NYS ۲d ۷۱۵.
۴. *R. v. Roberts* (۱۹۷۱) ۵۶ CAR ۷۵.
۵. *R. v. Nbakwa* (۱۹۵۶) (۲) SA ۵۵۷ (SR).
۶. *R. v. Pitts* (۱۸۴۲) C. & M. ۲۴۸, ۱۷۴ ER ۵۰۹.
۷. *R. v. McEnergy* (۱۹۴۳) SR ۱۵۸.
۸. *State v. Angelina* (۱۹۱۳) ۷۳ W. Va. ۱۴۶, ۸۰ SE ۱۴۱.
۹. *Stephenson v. State* (۱۹۳۲) ۲۰۵ Ind. ۱۴۱, ۱۷۹ NE ۶۳۳.
۱۰. *R. v. Pagett* (۱۹۴۷) *The Times* ۴,۲,۸۳., ۲۹۶f.

ج- منابع اینترنتی

۱. مکارم شیرازی، استفتائات: خودکشی در مواقع خطر.
- آخرین بازدید: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ (<https://www.welayatnet.com/fa/news/۱۳۷۵۳۷>)